

اعاده دادرسی از آرای قطعی؛
تفاوت‌ها و ظرفیت‌های مواد ۴۷۴ و
۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

نوشتاری از: دکتر پیمان حاج محمود عطار
و دکتر محمدرضا علیمردی

صفحه ۴

دوشنبه ۲۷ مهرماه ۱۴۰۵ سال اول شماره ۶۸

تحلیل الگوی جدید رفتار ایالات متحده در حقوق بین الملل

جنایت و تحریم

دکتر شرید بیطرفان: رئیس محاکم انتظامی مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه

در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، مفهوم «پاسخگویی» ستون فقرات عدالت بین‌المللی محسوب می‌شود. با این حال، در سال‌های اخیر شاهد تغییری بنیادین در رفتار بازیگران اصلی نظام بین‌المللی هستیم، آنچه امروزه در واشنگتن در جریان است، فراتر از یک تنش دیپلماتیک ساده، یک استراتژی سیستماتیک برای بی‌اثرسازی ساز و کارهای نظارتی و قضایی است. با بررسی همزمانی جنایات جنگی انجام شده و اقدامات تلافی‌جویانه علیه نهادهای بین‌المللی، می‌توان گفت قدرت در حال تلاش برای بازتعریف مرزهای مصونیت خود از قانون است.

۱- فرسایش ساز و کارهای نظارتی:

از شورای حقوق بشر تا هیئت‌های حقیقت‌یاب نظام بین‌المللی برای نظارت بر رفتار دولت‌ها، بر دو رکن اصلی استوار است. نخست، ساز و کارهای مبتنی بر منشور سازمان ملل و شورای حقوق بشر که از طریق هیئت‌های حقیقت‌یاب و گزارش‌گران ویژه، نقش «پیش‌درآمد» در رسیدگی به جنایات را ایفا می‌کنند؛ و دوم ساختار کیفری دیوان بین‌المللی (ICC) که هدف نهایی اجرای عدالت است. تحلیل دفاع اخیر نشان می‌دهد که ایالات متحده با هدف قرار دادن این دورکن، در حال ایجاد یک «شکاف پاسخگویی» است. خروج رسمی واشنگتن از شورای حقوق بشر در سپتامبر ۲۰۲۶ دقیقاً پس از انتشار گزارش‌های تکان‌دهنده هیئت مستقل بین‌المللی حقیقت‌یاب صورت گرفت. این گزارش‌ها، شواهد متقنی از حملات موشکی به مناطق غیرنظامی در ایران (از جمله حادثه لامرد و میناب) ارائه داده‌اند که در آن تعداد قابل توجهی از غیرنظامیان به شهادت رسیدند. در واقع، ایالات متحده با خروج از شورای حقوق بشر، تلاش می‌کند تا مسیر مستندسازی حقوقی جنایات خود را مسدود کند؛ اقدامی که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آینده حقوق بشر داشته باشد.

ادامه کامل یادداشت در صفحه ۳

پیش از امضا چهار سامانه رابشناسیم

علی جوان‌بخت لاله - وکیل دادگستری

در سال‌های اخیر، بازار معاملات املاک در کشور ما به یکی از پریسک‌ترین عرصه‌های دادوستد بدل شده است. پرونده‌های انبوهی که هر روز بر دوش دادگاه‌های حقوقی و کیفری سنگینی می‌کنند، از یک ریشه مشترک آب می‌خورند: ناآگاهی طرفین معامله از وضعیت واقعی ملک در لحظه انعقاد قرارداد. خریدار پولی را می‌پردازد که گاه تمام سرمایه عمر اوست، در حالی که نه از وضعیت سند خبر دارد، نه از بازداشت‌ها و تعارض‌های ثبتی، نه از اصالت مستنداتی که پیش رویش گذاشته شده و نه حتی از این که نشانی که در قرارداد آمده، با پلاک ثبتی مورد معامله تطابق دارد یا نه. قانون‌گذار در سال‌های گذشته، نه به‌عنوان یک توصیه اخلاقی بلکه به‌عنوان یک الزام حقوقی، دستگاه‌هایی برای کنترل پیشینی این خطرات پیش‌بینی کرده است. چهار سامانه الکترونیکی که امروز با نام‌های کاتب، شمیم، ساغر و ایران املاک شناخته می‌شوند، ابزارهای اجرایی همان الزام هستند. نوشتار حاضر می‌کوشد با تکیه بر قوانین و مقررات موجود، جایگاه حقوقی هر یک از این سامانه‌ها را روشن کند و نشان دهد که بی‌اعتنایی به آن‌ها نه یک سهل‌انگاری ساده، بلکه می‌تواند خود زمینه‌ساز مسئولیت حقوقی و کیفری برای معامله‌کنندگان باشد.

یکم - سامانه کاتب:

ستون استعلام و وضعیت ثبتی

سامانه کاتب، سامانه الکترونیکی خدمات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است که بخش عمده‌ای از خدمات ثبتی را از مراجعه حضوری به درگاه الکترونیکی منتقل کرده است. مهم‌ترین کارکرد حقوقی آن برای معامله‌کننده، امکان استعلام وضعیت سند مالکیت و اطلاعات بازداشتی و بازداشتی‌های ملک پیش از مبادرت به معامله است. اهمیت این استعلام از آنجاست که مالکیت در نظام ثبتی ایران، تابع نظام ثبت رسمی است. بر پایه ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰، در مورد املاکی که ثبت رسمی شده‌اند، صرف کسی که ملک به نام او ثبت شده مالک شناخته می‌شود و ماده ۲۴ و ۲۵ این قانون آثار انتقال را به ثبت انتقال در دفتر املاک وابسته دانسته است. نتیجه عملی این مقررات آن است که تنظیم مبیعه‌نامه عادی، حتی اگر همه شرایط صحت معامله را داشته باشد، مجوز قطعی حاکمیت خریدار بر ملک نیست؛ چرا که مالک ثبتی ممکن است همان ملک را پیش‌تر به دیگری انتقال رسمی داده باشد یا ملک در گرو بازداشت یا تأمین خواسته قرار گرفته باشد.

از این رو، استعلام وضعیت سند مالکیت از طریق کاتب، برای خریدار از دو جهت ارزش حقوقی دارد: نخست آن که خریدار می‌تواند از وجود بازداشت، تأمین خواسته، حق انتفاع، عمرانی، رهنی و امثال آن آگاه شود؛ دوم آن که اسناد و اطلاعات حاصل از سامانه، در صورت بروز اختلاف، به‌عنوان دلیل در پیشگاه مراجع قضایی قابل استناد است. افزون بر این، ثبت درخواست‌های ثبتی و پیگیری روند پرونده‌های ثبت، از دیگر کارکردهایی است که این سامانه در اختیار طرفین معامله قرار می‌دهد و در عمل، شفافیت فرآیند ثبتی را از انحصار مراجعه حضوری خارج می‌کند.

ادامه کامل سرمقاله در صفحه ۲

تحلیل حقوقی الزام رهگیری معاملات ملکی و نقش چهار سامانه کاتب، شمیم، ساغر و ایران املاک

در پیشگیری از جرائم ثبتی و معاملات معارض

پیش از امضا، چهار سامانه را بشناسیم

علی جوان‌بخت لاله – وکیل دادگستری

دیباچه

در سال‌های اخیر، بازار معاملات املاک در کشور ما به یکی از پریسک‌ترین عرصه‌های دادوستد بدل شده است. پرونده‌های انبوهی که هر روز بر دوش دادگاه‌های حقوقی و کیفری سنگینی می‌کنند، از یک ریشه مشترک آب می‌خورند: ناآگاهی طرفین معامله از وضعیت واقعی ملک در لحظه انعقاد قرارداد. خریدار پولی را می‌پردازد که گاه تمام سرمایه عمر اوست، در حالی که نه از وضعیت سند خبر دارد، نه از بازداشت‌ها و تعارض‌های ثبتی، نه از اصالت مستنداتی که پیش رویش گذاشته شده و نه حتی از این که نشانی که در قرارداد آمده، با پلاک ثبتی مورد معامله تطابق دارد یا نه. قانون‌گذار در سال‌های گذشته، نه به‌عنوان یک توصیه اخلاقی بلکه به‌عنوان یک الزام حقوقی، دستگاه‌هایی برای کنترل پیشینی این خطرات پیش‌بینی کرده است. چهار سامانه الکترونیکی که امروز با نام‌های کاتب، شمیم، ساغر و ایران املاک شناخته می‌شوند، ابزارهای اجرایی همان الزام هستند. نوشتار حاضر می‌کوشد با تکیه بر قوانین و مقررات موجود، جایگاه حقوقی هر یک از این سامانه‌ها را روشن کند و نشان دهد که بی‌اعتنایی به آن‌ها نه یک سهل‌انگاری ساده، بلکه می‌تواند خود زمینه‌ساز مسئولیت حقوقی و کیفری برای معامله‌کنندگان باشد.

یکم – سامانه کاتب: ستون استعلام و وضعیت ثبتی

سامانه کاتب، سامانه الکترونیکی خدمات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است که بخش عمده‌ای از خدمات ثبتی را از مراجعه حضوری به درگاه الکترونیکی منتقل کرده است. مهم‌ترین کارکرد حقوقی آن برای معامله‌کننده، امکان استعلام وضعیت سند مالکیت و اطلاعات بازداشتی و بازداشتی‌های ملک پیش از مبادرت به معامله است. اهمیت این استعلام از آنجاست که مالکیت در نظام ثبتی ایران، تابع نظام ثبت رسمی است. بر پایه ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰، در مورد املاکی که ثبت رسمی شده‌اند، صرف کسی که ملک به نام او ثبت شده مالک شناخته می‌شود و ماده ۲۴ و ۲۵ این قانون آثار انتقال را به ثبت انتقال در دفتر املاک وابسته دانسته است. نتیجه عملی این مقررات آن است که تنظیم مبیعه‌نامه عادی، حتی اگر همه شرایط صحت معامله را داشته باشد، مجوز قطعی حاکمیت خریدار بر ملک نیست؛ چرا که مالک ثبتی ممکن است همان ملک را پیش‌تر به دیگری انتقال رسمی داده باشد یا ملک در گرو بازداشت یا تأمین خواسته قرار گرفته باشد.

از این رو، استعلام وضعیت سند مالکیت از طریق کاتب، برای خریدار از دو جهت ارزش حقوقی دارد: نخست آن که خریدار می‌تواند از وجود بازداشت، تأمین خواسته، حق انتفاع، عمرانی، رهنی و امثال آن آگاه شود؛ دوم آن که اسناد و اطلاعات حاصل از سامانه، در صورت بروز اختلاف، به‌عنوان دلیل در پیشگاه مراجع قضایی قابل استناد است. افزون بر این، ثبت درخواست‌های ثبتی و پیگیری روند پرونده‌های ثبت، از دیگر کارکردهایی است که این سامانه در اختیار طرفین معامله قرار می‌دهد و در عمل، شفافیت فرآیند ثبتی را از انحصار مراجعه حضوری خارج می‌کند.

دوم – سامانه شمیم: از پلاک ثبتی تا مختصات مکانی

سامانه شمیم، سامانه «تعیین موقعیت دقیق ملک» است و به بیان فنی، مختصات مکانی ملک را با پلاک ثبتی آن تطبیق می‌دهد. این سامانه برای حل یکی از کهن‌ترین معضلات ثبتی کشور طراحی شده است: اختلاف میان نشانی و پلاک. کافی است به یاد آوریم که شماری از پرونده‌های مربوط به تعارض ملکی، نه از فروش دوگانه بلکه از ابهام در «مرز دقیق زمین» زاده می‌شود. خریدار ملکی را در یک کوچه یا خیابان بازدید می‌کند، اما آن ملک در اسناد ثبتی به پلاکی دیگر منتسب است. یا باغ و زمینی که مرز آن با همسایه مشخص نیست، پس از خرید به

کانون نزاع طولانی تبدیل می‌شود. شمیم با تطبیق نقشه با پلاک و شناسایی دقیق مرز زمین، امکان مشاهده وضعیت مختصات ملک را فراهم می‌کند و همین امر، جلوی بسیاری از معاملات معارض و اختلافات ملکی را می‌گیرد. از منظر حقوقی، ارزش این بررسی در آن است که موضوع مورد معامله باید معلوم و مشخص باشد. بی‌گمان در فقه و قانون مدنی، معلوم بودن مورد معامله از شرایط اساسی صحت معامله است و ماده ۲۱۶ قانون مدنی، بطلان معامله مجهول را در مواردی که جهل به مورد معامله منجر به غرر آنی شود، مقرر داشته است. تغییر محل یا پلاک در قراردادهای عادی، یکی از راه‌های شایع تحقق جهل و غرر است؛ همان جهلی که در پناه بی‌خبری خریدار، صورت می‌گیرد و در عمل به بطلان یا نزاع می‌انجامد.

سوم – سامانه ساغر: کنترل اصالت اسناد تنظیم‌شده

سامانه ساغر، سامانه ثبت الکترونیک اسناد رسمی است که امکان بررسی اصالت سند رسمی، پیگیری صحت اسناد تنظیم‌شده، مشاهده جزئیات معاملات ثبتی و دسترسی به مدارک رسمی را فراهم می‌کند. کارکرد اصلی این سامانه، بستن در برابر یکی از پرخطرترین آسیب‌های معاملات ملکی است: ارائه سند مجعول یا سند رسمی غیرمرتبط.

سالانه پرونده‌های متعددی در محاکم کیفری شکل می‌گیرد که در آن‌ها متهم، سندی را جعل یا تغییر داده و بر پایه آن، معامله‌ای را به سامان رسانده است. جرم جعل در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و مواد پس از آن تا ۵۳۱، به‌صراحت جرم‌انگاری شده و مجازات‌های مندرج در قانون، در بسیاری از موارد، از نوع حبس درجات بالاست. اما نکته اساسی این است که جرم‌انگاری پس از وقوع، خسارت باز نمی‌گرداند؛ سند جعلی، پس از آن که خریدار پول را پرداخت کرد و ملکی هم در عالم واقع برای انتقال نداشت، کشف می‌شود.

ساغر از حیث حقوقی نقش پیش‌گیرانه مهمی ایفا می‌کند. هرکس پیش از معامله، اصالت سند رسمی ارائه‌شده را از این سامانه استعلام نکند، بار اثبات انجام نداده است. باید در نظر داشت که بر پایه ماده ۲۱۹ و ۲۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی، بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است؛ خریداری که بدون استعلام ساغر وارد معامله شده، در دادرسی بعدی دشواری مضاعفی در اثبات حسن نیت خود خواهد داشت و این، کوچک‌ترین پیامد بی‌توجهی به سامانه‌های پیش‌بینی‌شده است.

چهارم – سامانه ایران املاک: رهگیری معاملات مسکن

سامانه ایران املاک، سامانه رهگیری معاملات مسکن کشور است که بر اساس احکام قانون پیش‌فروش ساختمان و مقررات مرتبط، صدور کد رهگیری برای قراردادهای پیش‌فروش را الزامی کرده و امکان استعلام صحت قرارداد ملکی، تأیید اصالت مبیعه‌نامه تنظیم‌شده و پیگیری وضعیت پرونده‌های معاملاتی را فراهم می‌سازد. مبنای قانونی الزام کد رهگیری، قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ و آیین‌نامه اجرایی آن است. این قانون به‌قصد سامان‌دهی به معاملات پیش‌فروش که خطر جهل، غرر و عدم ایفای تعهد در آن‌ها بالاست، ثبت قرارداد در سامانه رهگیری و اخذ کد رهگیری را الزامی کرده است. بر پایه همان قانون، در معاملات پیش‌فروش، تنظیم سند عادی بدون رعایت تشریفات قانونی معتبر شناخته نمی‌شود و بهره‌مندی از دادرسی و استیفای حقوق مورد تعهد، وابسته به آن است. همین منطقی است که از ادعای بی‌اساس «کد رهگیری اختیاری است» جلوگیری می‌کند. از این منظر، سامانه ایران املاک فقط یک پایگاه داده آماری نیست؛ ابزار اجرای قانون و مقابله حقوقی با معاملات صوری و نامتعارف است. خریدار می‌تواند با استعلام از این سامانه، از جمله در مورد صحت قرارداد ملکی و وضعیت پرونده‌های معاملاتی پرس‌وجو کند. این کار برای خریدار، پیش‌گیری از ضرر و برای فروشنده نیز شفافیت و حسن شهرت را به همراه دارد.

پنجم – مسئولیت حقوقی و کیفری بی‌اعتنایی به استعلام

پرسش اساسی آن است که آیا سهل‌انگاری در استعلام، صرفاً یک هشدار اخلاقی است یا پیامد حقوقی دارد. پاسخ آن است که پیامد حقوقی دارد و در چند لایه خود را نشان می‌دهد.

لایه نخست - مسئولیت مدنی: هرکس در اثر عمد یا بی‌احتیاطی خود به دیگری زیان وارد سازد، مکلف به جبران است. قاعده مستند در این خصوص، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده ۳۲۸ قانون مدنی است. وکیل یا بنگاهی که در جریان معامله، وظایف فنی و قانونی خود را نادیده گرفته و ملک معیوب یا متعارض را به خریدار منتقل کند، در مقابل خسارت وارده ضامن است. همچنین به دلیل آن که مشاوران معاملات ملکی و وکلای دادگستری، در انجام وظیفه تخصصی خویش، در برابر موکل مسئولیت دارند، سهل‌انگاری آنان ممکن است موجب مسئولیت انتظامی نیز شود.

لایه دوم - مسئولیت قراردادی فروشنده: چنانچه فروشنده ملکی را فروخته باشد که پیش‌تر یا پس از آن به دیگری منتقل کرده یا در تأمین خواسته، در گرو یا بازداشت باشد، خریدار حق مطالبه ثمن و خسارات وارده را دارد و چون این معامله گاه از نوع معامله فضولی هم فراتر می‌رود، ممکن است استرداد وجه با مطالبه زیان همراه شود. هر چه فروشنده از استعلام‌های پیشینی آگاهی داشته و آن‌ها را پنهان کرده باشد، امکان استناد به تجریر و سوءنیت بیشتر می‌شود.

لایه سوم - مسئولیت کیفری: در مواردی که معامله با جعل اسناد، استفاده از سند مجعول، کلاهبرداری یا فروش مال غیر همراه شود، پای مسئولیت کیفری به میان می‌آید. در این میان، ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و مجمع تشخیص مصلحت نظام، کلاهبرداری را به‌طور عام جرم‌انگاری کرده و مجازات آن را معین ساخته است. همچنین فروش مال غیر بر اساس ماده ۱ قانون مجازات انتقال مال غیر، جرم محسوب می‌شود. در تمامی این موارد، امکان استناد به سامانه‌های چهارگانه برای احراز سوءنیت یا اعلام ناآگاهی، در جریان دادرسی نقش مؤثر دارد؛ یعنی همان ابزاری که پرهیز از آن، ممکن است در دادگاه علیه فرد به کار رود.

لایه چهارم - مسئولیت انتظامی مشاوران معاملات: مشاوران املاک که به تکالیف قانونی ازجمله ثبت معامله در سامانه رهگیری و ارائه اطلاعات صحیح بی‌اعتنایی کنند، بر اساس قانون کسب و کار و مقررات صنفی با تعلیق پروانه یا لغو آن مواجه می‌شوند. این موضوع از آن جهت مهم است که پیوند میان وظیفه حرفه‌ای و امنیت معاملات را برجسته می‌کند.

ششم – از تکلیف اخلاقی تا سازوکار اجرایی: پیشنهادها

اگر بپذیریم که حفظ دارایی شهروندان، وظیفه نظام حقوقی است، باید گام‌های عملی را نیز نام برد:

یک - اجباری کردن استعلام پیش از تنظیم قرارداد در دفاتر اسناد رسمی و بنگاه‌ها: با آن که کاتب و شمیم امکان استعلام می‌دهند، این استعلام در رویه چندان اجباری نیست. تصریح قانونی به الزام استعلام و درج نتیجه آن در متن قرارداد، از وقوع بسیاری از جرائم جلوگیری می‌کند.

دو - الزام بنگاه‌های معاملات ملکی به ارائه گزارش وضعیت ثبتی ملک: بنگاه معاملات ملکی باید پیش از عرضه ملک، خلاصه وضعیت ثبتی آن را در پرونده معامله درج کند و نسخه‌ای از آن را در اختیار خریدار قرار دهد. این اقدام از یک سو، بار مسئولیت بنگاه را روشن می‌کند و از سوی دیگر، امکان پیگیری قانونی را فراهم می‌سازد.

تحلیل الگوی جدید رفتار ایالات متحده در حقوق بین الملل جنایت و تحریم

داشته باشد.

مبتنی بر قواعد» دانسته‌اند، ایالات متحده در مقابل، در حال بازتعریف قواعد است. موضوع حقوقدانان برجسته‌ای به نظیر مارکو روبیو و واکنش‌های تند علیه شخصیت‌هایی چون استفان روجاریک و ناوی پیلا، نشان می‌دهد که تقابل فعلی، تنها یک اختلاف نظر حقوقی نیست؛ بلکه یک نبرد برای تعیین این است که آیا قوانین بین‌المللی باید بر قدرت‌های بزرگ حاکم باشند یا قدرت می‌تواند قوانین را براساس منافع خود بازتعریف کند.

نتیجه‌گیری:

افول نظم مبتنی بر قواعد و ظهور عصر جدید بی‌قانونی در تحلیل نهایی، آنچه در جریان است را نمی‌توان صرفاً یک اختلاف نظر دیپلماتیک دانست؛ بلکه با یک «تغییر پارادایم» در تعامل قدرت با حقوق بین‌الملل روبرو هستیم. الگوی رفتاری ایالات متحده، ترکیبی از اعمال قدرت سخت در میدان‌های نظامی و استفاده از قدرت نرم (تحریم‌های حقوقی) در میدان‌های قضایی است.

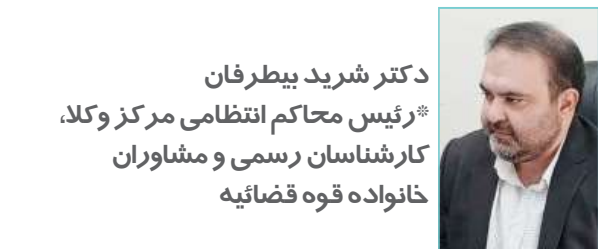
این استراتژی با هدف ایجاد یک «حصار مصونیت» طراحی شده است که در آن، پیش از آنکه فرآیند رسیدگی قضایی آغاز شود، ابزارهای رسیدگی (مانند هیئت‌های حقیقت‌یاب و قضات دیوان) از طریق فشار سیاسی و اقتصادی فلج شده‌اند. از منظر حقوقی، این روند حامل پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آینده نظم بین‌الملل است. نخست اینکه؛ تضعیف استقلال قضایی از طریق تحریم، اصل «حاکمیت قانون» را در سطح جهانی به چالش می‌کشد و می‌تواند به عنوان الگویی برای سایر دولت‌ها مورد تقلید قرار گیرد.

به عنوان الگویی برای سایر دولت‌ها مورد تقلید قرار گیرد. دوم اینکه؛ با از کار افتادن مکانیسم‌های پاسخگویی، فاصله میان «جنایت» و «مجازات» به شکلی بی‌سابقه افزایش می‌یابد که این امر، اعتبار کل نظام حقوق بین‌الملل کیفری را زیرسوال می‌برد. در نهایت، اگر جامعه بین‌المللی نتواند در برابر این تلاش برای «تضعیف نظام‌مند عدالت» موضعی قاطع و فراتر از بیانیه‌های دیپلماتیک اتخاذ کند، جهان به سوی عصری حرکت خواهد کرد که در آن، حقوق بین‌الملل نه به عنوان ابزاری برای مهار قدرت، بلکه به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به اقدامات قدرتمندان عمل خواهد کرد. این یعنی گذار از «نظم مبتنی بر قواعد» به «نظم مبتنی بر اراده قدرت» که در آن عدالت، نه یک حق جهانی، بلکه یک امتیاز سیاسی خواهد بود.

۲- هدف قرار دادن استقلال قضایی: تحریم به مثابه ابزار فشار بر دیوان (ICC) اگر خروج از شورا، هدف قرار دادن «گزارش‌دهی» باشد، تحریم‌های اعمال شده بر مقامات دیوان کیفری بین‌المللی، هدف قرار دادن «قضاوت» است. ایالات متحده با اتکا به فرمان‌های اجرایی، اقدام به تحریم مستقیم قضات و دادستان‌های ارشد دیوان کرده است. از منظر حقوق بین‌الملل، این اقدام یک «تجاوز به استقلال قضایی» محسوب می‌شود. وقتی دولت‌ها با هدف قرار دادن دارایی‌ها و حق تردد مقامات قضایی، سعی در باز داشتن آنها در رسیدگی به پرونده‌های حساس دارند، در واقع اصل «بی‌طرفی» را هدف قرار می‌دهند. توصیف مقامات واشنگتن از دیوان به عنوان نهادی «سیاسی شده» و «سرکش» تلاش برای تغییر ماهیت دیوان از یک نهاد حقوقی به یک بازیگر سیاسی است تا بتوانند تصمیمات قضایی علیه اتباع خود را بی‌اعتبار جلوه دهند. این رویکرد، به معنای بازگشت به پارادایم «حق براساس قدرت» به جای «قدرت براساس حق» است.

۳- تحلیل حقوقی: تقابل با اصل صلاحیت تکمیلی بحران اصلی در اینجا، برخورد با اصل «صلاحیت تکمیلی» مندرج در ماده ۱۷ اساسنامه رم است. طبق این اصل، دیوان تنها زمانی می‌تواند مداخله کند که دولت مربوطه «عدم تمایل یا عدم توانایی» برای رسیدگی صادقانه داشته باشد. استراتژی جدید ایالات متحده، تلاش برای از بین بردن این اصل از دو طریق است: نخست: از طریق تحریم قضات، دیوان را از نظر عملیاتی فلج می‌کند تا توانایی رسیدگی را از دست بدهد. دوم: با ایجاد فضای سیاسی متشنج، بحث «عدم تمایل» را مطرح می‌کند تا از ورود دیوان به پرونده‌های ملی جلوگیری کند. این رفتار، در واقع تلاش برای ایجاد یک «مصونیت مطلق» است که با تمام مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری در تضاد است.

۴- واکنش‌های بین‌المللی و شکاف در روایت عدالت: واکنش‌های جهانی نشان‌دهنده یک شکاف عمیق در درک مفهوم عدالت است. درحالی که متحدان نزدیک واشنگتن (از جمله آلمان، فرانسه، انگلیس و ژاپن) بر ضرورت حفظ استقلال دیوان تأکید ورزیده و تحریم‌ها را اقدامی علیه «نظام



دکتر شیرید بیطرفان
*رئیس محاکم انتظامی مرکز وکلا،
کارشناسان رسمی و مشاوران
خانواده قوه قضائیه

مقدمه:

در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، مفهوم «پاسخگویی» ستون فقرات عدالت بین‌المللی محسوب می‌شود. با این حال، در سال‌های اخیر شاهد تغییری بنیادین در رفتار بازیگران اصلی نظام بین‌المللی هستیم، آنچه امروزه در واشنگتن در جریان است، فراتر از یک تنش دیپلماتیک ساده، یک استراتژی سیستماتیک برای بی‌اثرسازی ساز و کارهای نظارتی و قضایی است. با بررسی همزمانی جنایات جنگی انجام شده و اقدامات تلافی‌جویانه علیه نهادهای بین‌المللی، می‌توان گفت قدرت در حال تلاش برای بازتعریف مرزهای مصونیت خود از قانون است.

۱- فرسایش ساز و کارهای نظارتی: از شورای حقوق بشر تا هیئت‌های حقیقت‌یاب نظام بین‌المللی برای نظارت بر رفتار دولت‌ها، بر دو رکن اصلی استوار است. نخست، ساز و کارهای مبتنی بر منشور سازمان ملل و شورای حقوق بشر که از طریق هیئت‌های حقیقت‌یاب و گزارش‌گران ویژه، نقش «پیش‌درآمد» در رسیدگی به جنایات را ایفا می‌کنند؛ و دوم ساختار کیفری دیوان بین‌المللی (ICC) که هدف نهایی اجرای عدالت است. تحلیل دفاع اخیر نشان می‌دهد که ایالات متحده با هدف قرار دادن این دو رکن، درحال ایجاد یک «شکاف پاسخگویی» است. خروج رسمی واشنگتن از شورای حقوق بشر در سپتامبر ۲۰۲۶ دقیقاً پس از انتشار گزارش‌های تکان دهنده هیئت مستقل بین‌المللی حقیقت‌یاب صورت گرفت. این گزارش‌ها، شواهد متقنی از حملات موشکی به مناطق غیرنظامی در ایران (از جمله حادثه لامرد و میناب) ارائه داده‌اند که در آن تعداد قابل توجهی از غیرنظامیان به شهادت رسیدند. در واقع، ایالات متحده با خروج از شورای حقوق بشر، تلاش می‌کند تا مسیر مستندسازی حقوقی جنایات خود را مسدود کند؛ اقدامی که می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری برای آینده حقوق بشر

ادامه از صفحه قبل

سه - یکپارچه‌سازی اعلام‌های چهارگانه در یک درگاه واحد: امروز کاربر عادی برای گردآوری اطلاعات ملک باید چند سامانه را یکی‌یکی مرور کند. اگر چه هر سامانه به‌تنهایی مفید است، یک درگاه واحد با خروجی یکسان و قابل استناد، دسترسی را تا حد چشمگیری آسان‌تر و مؤثرتر می‌کند و امکان اعلام جعلی و تقلبی را کاهش می‌دهد.

چهار- آموزش همگانی و اطلاع‌رسانی از طریق نهادهای مدنی: کانون و کلای دادگستری، کانون سردفتران و دفتریاران، اتحادیه مشاوران املاک و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با انتشار راهنماهای ساده و برگزاری کارگاه‌های آموزشی، سطح آگاهی عمومی را بالا ببرند. تجربه نشان داده است که بیشترین زیان‌ها به اقشار کم‌آگاهی می‌رسد که دسترسی کمتری به اطلاعات حقوقی دارند.

پنج - تقویت ضمانت اجرای کیفری برای معاملات معارض: آنجا که فروش مال غیر تکرار شود یا باندهای سازمان‌یافته در این عرصه فعالیت کنند، تشدید مجازات و تضمین اجرای آن، بازدارندگی واقعی ایجاد می‌کند. در کنار آن، تسریع در روند رسیدگی به پرونده‌های ملکی، خود نوعی حمایت از خریداران است.

هفتم - نتیجه‌گیری

در معاملات املاک، فرصت همیشه با خطر همراه است؛ اما همه

پانوشت‌ها و مستندات قانونی (برای ارجاع تحریریه)

۱. قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ - مواد ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۴۶ و ۴۷. ۲. قانون مدنی - مواد ۲۱۶، ۲۱۹، ۳۲۸ و ۳۹۰. ۳. قانون آیین دادرسی مدنی - مواد ۱۹۹، ۲۱۹ و ۲۲۹. ۴. قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ - مواد ۱ و ۲. ۵. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) - مواد ۵۲۳ تا ۵۳۱ (جعل و استفاده از سند مجعول). ۶. قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام - ماده ۱. ۷. قانون مجازات انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ - ماده ۱. ۸. قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹ - مواد ۱، ۳، ۴، ۵ و ۶ و آیین‌نامه اجرایی آن. ۹. قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۳ و اصلاح بعدی آن. ۱۰. قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ - مواد ۶ و ۷ برای اعتبار داده‌های پیام الکترونیکی

یادداشت برای تحریریه: در صورت نیاز به استناد دقیق به متن هر یک از مواد فوق، متن ماده به‌صورت عین عبارت در دسترس است و قابل الحاق به یادداشت است. پیش از چاپ، توصیه می‌شود آخرین اصلاحات قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول و آیین‌نامه اجرایی آن با آخرین متن منتشرشده در روزنامه رسمی مطابقت داده شود.

خطرها اجتناب‌ناپذیر نیستند. سامانه‌های کاتب، شمیم، ساغر و ایران املاک، ابزارهایی هستند که قانون‌گذار در اختیار شهروند قرار داده تا او را از حالت انفعالی بیرون آورد و به او امکان دهد پیش از امضا، حقیقت ملک را بدانند. پرسش اصلی این نیست که «این سامانه‌ها چه می‌کنند؟»؛ پرسش اصلی آن است که «چرا هنوز بسیاری از ما بی‌آنکه لحظه‌ای به آن‌ها مراجعه کنیم، پای سند عادی، میلیون‌ها تومان جابه‌جا می‌کنیم؟».

پاسخ این پرسش را نه در متن قانون، بلکه در فرهنگ حقوقی جامعه باید جست‌وجو کرد. تا زمانی که اعلام وضعیت ملک به عادت روزمره معامله‌کنندگان تبدیل نشود و تا زمانی که بنگاه‌ها و مشاوران، ارائه گزارش وضعیت ثبتی را جزئی از وظیفه حرفه‌ای خود ندانند، قانون‌گذار هر چه دقیق‌تر بنویسد، باز هم شکاف میان وجود قانون و اجرای آن باقی می‌ماند. وظیفه ما این است که در این شکاف، پول و سرنوشت شهروندان تلف نشود.

چهار سامانه، چهار پرسش ساده را پاسخ می‌دهند: آیا این سند معتبر است؟ آیا ملک بازداشت یا در گرو است؟ آیا پلاک ثبتی با ملک مورد بازدید یکی است؟ و آیا معامله در سامانه رسمی ثبت شده است؟ پاسخ به این چهار پرسش، شاید کمتر از یک ربع ساعت وقت ببرد؛ اما می‌تواند یک سرمایه‌گذاری یک‌عمره را نجات دهد.

اعاده دادرسی از آرای قطعی؛ تفاوت‌ها و ظرفیت‌های مواد ۴۷۴ و ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری



دکتر محمد رضا علیم‌رادی
دکترای حقوق عمومی
و مدرس دانشگاه



دکتر پیمان حاج محمود عطار
دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی
و وکیل دادگستری

مقدمه

قطعیت آرای قضایی، لازمه امنیت حقوقی و ثبات روابط اجتماعی است؛ اما قطعیت نباید به معنای مصونیت مطلق رأی از اصلاح باشد. قانون‌گذار برای ایجاد تعادل میان اعتبار آرای قطعی و ضرورت اصلاح برخی خطاهای قضایی، دو سازوکار مهم در مواد ۴۷۴ و ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی کرده است. این دو ماده، با وجود هدف مشترک، از حیث مبنا، شرایط اعمال، مرجع تصمیم‌گیر و آثار حقوقی تفاوت دارند. شناخت این تفاوت‌ها برای شهروندان، وکلای دادگستری و قضات اهمیت عملی دارد؛ زیرا انتخاب مسیر نامناسب می‌تواند به رد درخواست یا از دست رفتن امکان پیگیری مؤثر بینجامد. ۱. ماده ۴۷۴؛ اعاده دادرسی بر اساس جهات قانونی ماده ۴۷۴، اعاده دادرسی نسبت به احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها را، اعم از اینکه حکم اجرا شده باشد یا نشده باشد، در هفت مورد مشخص تجویز می‌کند: نخست، محکومیت شخص به قتل دیگری که زنده بودن او بعداً احراز شود؛ دوم، محکومیت چند نفر به جرمی که ارتکاب آن به بیش از یک نفر قابل انتساب نباشد؛ سوم، صدور احکام متعارض درباره ارتکاب یک جرم، به‌گونه‌ای که از تعارض آن‌ها بی‌گناهی یکی از محکومان احراز شود؛ چهارم، صدور احکام متفاوت درباره شخصی به اتهام واحد؛ پنجم، اثبات جعلی بودن اسناد یا خلاف واقع بودن شهادت گواهان، در صورتی که این موارد مبنای حکم بوده باشند؛ ششم، ظهور واقعه جدید یا ارائه ادله جدیدی که موجب اثبات بی‌گناهی محکوم‌علیه یا عدم تقصیر او شود؛ و هفتم، جرم نبودن عمل ارتكابی یا بیش از مجازات مقرر قانونی بودن مجازات مورد حکم. برای مثال، اگر پس از قطعیت محکومیت، دلیل جدیدی ارائه شود که بی‌گناهی محکوم را اثبات کند، امکان درخواست اعاده دادرسی بر اساس بند «ج» ماده ۴۷۴ وجود دارد. صرف جدید بودن مدرک کافی نیست؛ دلیل باید واجد تأثیر قانونی مقرر در این بند باشد. مطابق ماده ۴۷۵، محکوم‌علیه، وکیل یا نماینده قانونی او، در صورت فوت یا غیبت محکوم‌علیه اشخاص مقرر

در همان ماده، و نیز دادستان کل کشور و دادستان مجری حکم، حق درخواست اعاده دادرسی دارند. بر اساس ماده ۴۷۶، درخواست به دیوان عالی کشور تسلیم می‌شود. اگر دیوان وجود یکی از جهات قانونی را احراز کند، اعاده دادرسی را تجویز و پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌کند. ۲. ماده ۴۷۷؛ رسیدگی استثنایی به آرای خلاف شرع بین ماده ۴۷۷ مبنای متفاوتی دارد. اگر رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادرشده از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، می‌تواند اعاده دادرسی را تجویز کند. پرونده در این صورت به شعب خاص دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود تا رسیدگی مجدد، اعم از شکلی و ماهوی، انجام و رأی مقتضی صادر شود. مفهوم «خلاف شرع بین» را نباید با هر اشتباه قضایی، اختلاف برداشت حقوقی یا نارضایتی از نتیجه پرونده یکسان دانست. درخواست‌کننده باید تعارض آشکار رأی با موازین مسلم شرعی را به‌طور مشخص توضیح دهد و مستندات خود را ارائه کند. صرف تکرار دفاعیات پیشین یا ادعای کلی بی‌عدالتی، به‌تنهایی اثبات‌کننده تحقق این شرط نیست. دامنه ماده ۴۷۷ به احکام محکومیت کیفری محدود نیست. مطابق تبصره ۱ آن، آرای قطعی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری، از جمله احکام و قرارهای مراجع احصاشده در تبصره، مشمول این سازوکارند. تبصره ۳ ماده ۴۷۷ به رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رئیس کل دادگستری استان اجازه می‌دهد در چارچوب وظایف قانونی خود، با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی کنند. اشخاص نیز می‌توانند درخواست مستدل خود را از مسیر مقرر در دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ مصوب ۷ آذر ۱۳۹۸ پیگیری کنند؛ اما اختیار تجویز اعاده دادرسی موضوع این ماده، طبق متن قانون، با رئیس قوه قضائیه است. ۳. تفاوت‌های اصلی و آثار عملی تفاوت نخست، مبنای درخواست است: ماده ۴۷۴ به تحقق یکی از جهات قانونی احصاشده نیاز دارد؛ ماده ۴۷۷ مستلزم تشخیص خلاف شرع بین است. تفاوت دوم، مرجع تصمیم‌گیر است. در ماده ۴۷۴، دیوان عالی کشور درباره تجویز اعاده دادرسی تصمیم می‌گیرد و پس از پذیرش، پرونده به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌شود. در ماده ۴۷۷، رئیس قوه قضائیه اعاده دادرسی را تجویز می‌کند و رسیدگی مجدد در شعب خاص دیوان عالی کشور انجام می‌شود.

تفاوت سوم، دامنه شمول است. ماده ۴۷۴ ناظر بر احکام محکومیت قطعی دادگاه‌هاست؛ درحالی‌که ماده ۴۷۷ آرای قطعی حقوقی و کیفری را دربرمی‌گیرد. از نظر آثار اجرایی،

ماده ۴۷۸ اهمیت ویژه‌ای دارد. هرگاه اعاده دادرسی طبق ماده ۴۷۴ تجویز یا اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ پذیرفته شود، اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد. تبصره ماده ۴۷۸ نیز درباره مجازات سالب حیات، سایر مجازات‌های بدنی و قلع‌وقمع بنا، توقف اجرای حکم را پیش از اتخاذ تصمیم درباره درخواست مقرر کرده است. بنابراین، باید میان صرف ثبت درخواست و پذیرش اعاده دادرسی تفاوت گذاشت. ثبت درخواست به‌خودی‌خود، جز در مواردی که قانون صریحاً حکم خاصی مقرر کرده است، به معنای توقف اجرای حکم نیست. ۴. محدودیت درخواست مجدد؛ رأی وحدت رویه شماره ۸۵۴ رأی وحدت رویه شماره ۸۵۴ مورخ ۸ آبان ۱۴۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، محدودیت مهمی را روشن کرده است: پس از تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ و صدور حکم از شعب خاص دیوان عالی کشور، درخواست اعاده دادرسی نسبت به رأی صادرشده با استناد به جهات ماده ۴۷۴ قابل پذیرش نیست. بر اساس این رأی و ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، درخواست مجدد در چارچوب ماده ۴۷۷ نیز تابع شرایط محدودکننده قانونی است؛ از جمله اینکه مغایرت رأی با مسلمات فقهی بر مبنای جهتی متفاوت از جهت قبلی مطرح شود. رأی وحدت رویه یادشده به موجب ماده ۴۷۱ در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. این محدودیت نشان می‌دهد انتخاب مسیر اعاده دادرسی باید پس از بررسی جامع پرونده و ارزیابی جهات قابل طرح صورت گیرد؛ زیرا استفاده از یکی از این سازوکارها لزوماً امکان استفاده بعدی از سازوکار دیگر را حفظ نمی‌کند. نتیجه‌گیری مواد ۴۷۴ و ۴۷۷ دو ظرفیت متمایز برای اصلاح آرای قطعی‌اند. ماده ۴۷۴ برای جهات قانونی مشخص، از جمله ظهور دلیل جدید مؤثر یا جرم نبودن عمل، امکان اعاده دادرسی فراهم می‌کند؛ ماده ۴۷۷ سازوکاری استثنایی برای رسیدگی به آرای قطعی خلاف شرع بین است. استفاده صحیح از این مقررات مستلزم مطالعه دقیق پرونده، تشخیص مبنای قانونی درخواست، ارائه دلایل روشن و توجه به آثار آن بر اجرای حکم و امکان درخواست مجدد است. هدف از این سازوکارها، تکرار نامحدود دادرسی نیست؛ بلکه فراهم کردن راهی قانونی برای اصلاح خطاهای واجد شرایط و تقویت اعتماد عمومی به عدالت قضایی است. منابع و مستندات ۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به‌ویژه مواد ۴۷۱، ۴۷۴ تا ۴۷۸ و ۴۸۲. ۲. دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۷ آذر ۱۳۹۸ رئیس قوه قضائیه. ۳. رأی وحدت رویه شماره ۸۵۴ مورخ ۸ آبان ۱۴۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

وقتی وکیل حلقه گمشده عدالت می‌شود

سینا کریمی - دانشجوی کارشناسی پیوسته حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

در حالی است که در نظام های حقوقی پیشرفته ازجمله کشور های فرانسه و کانادا اصل بر حضور فوری وکیل از نخستین لحظه بازداشت است و دولت موظف به تامین وکیل تسخیری برای همه افراد ناتوان از پرداخت هزینه می باشد از منظر نظریه دکتر کاتوزیان در بحث دادرسی عادلانه حق داشتن وکیل را لازمه اجرای اصل برائت می دانست معتقد بود که بدون امکان دفاع موثر عدالت تنها در ظاهر محقق میشود . به بیان دیگر وکیل نه فقط مدافع موکل بلکه نگهبان اجرای قانون و تضمین کننده بی طرفی دادگاه است اما در عمل گاهی متهمی که از کمترین آگاهی حقوقی برخوردار است در برابر دادگاهی قرار میگیرد که طرف مقابلش وکلای مجرب و متخصص دارد در چنین شرایطی برابری سلاح ها

(equality of arms) که از اصول بنیادین حقوق بشر است معنایی خود را از دست می دهد

از سوی دیگر لازمه نهاد وکالت نیز هنگام با نیاز های جامعه حرکت کند در کنار وکلای رسمی دادگستری میتوان با گسترش خدمات (معاضدتى) و کلینیک (حقوقى دانشگاهى) زمینه ارائه مشاوره رایگان یا کم هزینه به اقشار آسیب پذیر را فراهم آورد . حضور فعال تر کانون وکلا در آموزش عمومى حقوق میتواند آگاهی مردم نسبت به حقوق و تکالیفشان را افزایش دهد و مانع بروز بسیاری از دعاوى گردد .

در نهایت عدالت زمانی معنا پیدا می کند که همه افراد فارغ از جایگاه درآمد یا نفوذ فرصت برابر برای دفاع از خود داشته باشند قانون گذار ایرانی گام نخست را برداشته اما اجرایی کامل این اصل هنوز راهی طولانی در پیش دارد شاید زمان آن رسیده است که دستگاه قضایی و جامعه حقوقی وکیل را نه به عنوان نماینده یک شخص بلکه به عنوان حلقه گمشده عدالت دوباره به جایگاه واقعی بازگردانند.